



این زندگی، حلال کسانی که بچو سرو آزاد، زیست کرده و آزادمی روند

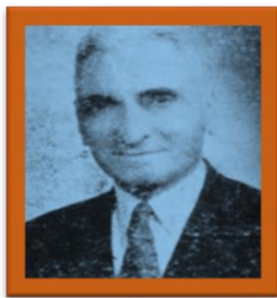
علی اکبر آزادی

واژه‌های مهم: زیست کرده‌اند: زندگی کرده‌اند، زیسته‌اند / سرو: درخت همیشه سبز.

نکته ادبی: آزاد و آزاد: تکرار / تشبیه انسان به سرو / سرو: نماد آزادگی و آزاد زیستن.

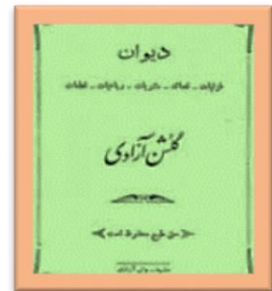
دانش زبانی: بیت سه جمله دارد؛ این زندگی، حلال کسانی (باشد): فعل حذف شده است، که هم چو سرو آزاد، زیست کرده (اند) و آزاد می‌روند.

معنا و مفهوم: این زندگی حلال کسانی باشد که مثل درخت سرو آزاده هستند (درخت سرو میوه ندارد) و به دنیای فانی دل نمی‌بندند و همان‌طور آزاد و رها هم دنیا را ترک می‌کنند.



علی اکبر آزادی: متخلص به «گلشن» در سال ۱۳۱۹ در تربت حیدریه دیده به جهان

گشود. پس از کسب علوم رایج زمان، به روزنامه‌نگاری و سیاست روی آورد و در آزادی‌خواهی تلاش‌هایی کرد. وی دارای آثار فراوانی است که از آن جمله دیوان اشعار و تذکره شعرای خراسان «گلشن ادب» را می‌توان نام برد.



درس ششم

قلب کو حکم را بچه کسی بدیم؟

موضوع و محتوا: اهمیت ابراز عواطف و احساسات به دیگران به‌ویژه به پدر و مادر، تأکید بر مهرورزی، درستکاری و ادب نسبت به دیگران همراه با تفکر خلاق.

قالب: داستان

۱- من قلب کو چولووی دارم. خیلی کو چولو. خیلی خیلی کو چولو.



نکته ادبی: تکرار: واژه «کوچولو» و «خیلی» هر کدام سه بار آمده‌اند.

دانش زبانی: من: نهاد/ قلب کوچولو: ترکیب وصفی (=مفعول)/ دارم: فعل حال (مضارع).

۲- مادر بزرگم می‌گوید: قلب آدم نباید خالی بماند، اگر خالی بماند، مثل گلدان خالی زشت است و آدم را اذیت می‌کند.

واژه مهم: اذیت: آزار.

نکته‌های ادبی: تشبیه: «قلب خالی آدم» مانند «گلدان خالی» زشت است و آدم را اذیت می‌کند. / تکرار: خالی، بماند، آدم.

دانش زبانی: پنج جمله است. / مادر بزرگ: نهاد/ می‌گوید: فعل حال (مضارع)/ قلب آدم: نهاد. / مفعول: ۱. کل عبارت درون گیومه که نقل قول است؛ ۲. آدم (در واپسین جمله).

۳- برای همین هم، مدتی است فکر می‌کنم این قلب کوچولو را به چه کسی باید بدهم. یعنی، راستش، چطور بگویم؟ دلم می‌خواهد تمام تمام این قلب کوچولو را مثل یک خانه قشنگ کوچولو به کسی بدهم که خیلی خیلی دوستش دارم... یا... نمی‌دانم... کسی که خیلی خوب است. کسی که واقعاً حقیقت است توی قلب کوچولو و تمیز من خانه داشته باشد.

خب راست می‌گویم دیگر. نه؟

واژه‌های مهم: چطور: چگونه، چه جور / تمام تمام: کامل، همه / واقعاً: به درستی / حق: شایسته، سزاوار / است: سزاوارش است، شایسته‌اش است.

نکته ادبی: تشبیه: «قلب کوچولو» به «یک خانه قشنگ کوچولو» تشبیه شده است. / تکرار: قلب، کوچولو، خیلی.

دانش زبانی: «خانه قشنگ»، «قلب کوچولو»: ترکیب وصفی.

۴- پدرم می‌گوید: «قلب، مهمان‌خانه نیست که آدم‌ها بیایند، دوسه ساعت یا دوسه روزی توی آن بمانند و بعد بروند. قلب، لانه گنجشک نیست که در بهار ساخته بشود و در پاییز باد آن را با خودش ببرد.»

واژه‌های مهم: مهمان‌خانه: خانه مهمان، سرای میهمان، مسافرخانه، مهمانکده / توی: درون، داخل.

نکته‌های ادبی: بیایند، بروند: تضاد / بمانند، بروند: تضاد / «مهمان‌خانه، آدم»، «بهار، پاییز»، «روز، ساعت»، «دو، سه»: مراعات نظیر.

دانش زبانی: پدرم، قلب، آدم‌ها، باد: نهاد. / تمام جمله‌های درون گیومه، مفعول است برای فعل «می‌گوید».

۵- قلب، راستش نمی‌دانم چیست، اما این را می‌دانم که فقط جای آدم‌های خیلی خیلی خوب است برای همیشه.

نکته‌های ادبی: نمی‌دانم، می‌دانم: تضاد / تکرار: خیلی.

دانش زبانی: این: مفعول / آدم‌های خوب: ترکیب وصفی.

۶- خوب. بعد از مدت‌ها فکر کردم، تصمیم گرفتم قلبم را بدهم به مادرم؛ تمام قلبم را، تمام تماش را بدهم به مادرم؛ و این کار را هم کردم...

واژه‌های مهم: مدت: زمان، وقت / تصمیم: اراده کردن، قصد انجام کاری کردن. / تمام: همه.

نکته ادبی: تکرار: تمام، کردم، بدهم، را، مادرم.



۷- اما...

اما وقتی به قلبم نگاه کردم، دیدم با این که مادر خوبم توی قلبم جا گرفته، خیلی هم راحت است، باز هم نصف قلبم خالی مانده...

واژه‌های مهم: اما: ولی / وقتی: زمانی که / راحت: آسوده، آرام / نصف: نیمه، یک‌دوم.

نکته ادبی: تکرار: اما، هم، قلبم.

۸- خوب معلوم است. من از اول هم باید عقلم می‌رسید و قلبم را به هر دو تاشون می‌دادم؛ به پدرم و مادرم. پس، همین کار را کردم.

واژه‌های مهم: معلوم: مشخص، آشکار / اول: ابتدا، آغاز / عقل: خرد، درک / عقلم: عقل من / قلبم: قلب من / هر دو تاشون: هر دوی آنها، هر دو نفرشان.

نکته ادبی: عقلم می‌رسید: کنایه از اینکه درست فکر می‌کردم.

دانش زبانی: عقلم، قلبم: هر دو ترکیب اضافی هستند. / «قلبم»، «همین کار»: هر دو مفعول هستند.

۹- بعدش می‌دانید چطور شد؟ بله، درست است. نگاه کردم و دیدم که باز هم، توی قلبم، مقداری جای خالی مانده...

واژه‌های مهم: بعد: سپس / بعدش: پس از آن / مقدار: اندازه.

۱۰- فوراً تصمیم گرفتم آن گوشه خالی قلبم را بدهم به چند نفر. چند نفر که خیلی دوستشان داشتم. و این کار را کردم. برادر بزرگم، خواهر کوچکم، پدر بزرگم، مادر بزرگم، یک دایی مهربان و یک عموی خوش اخلاقم را هم توی قلبم جا دادم...

واژه‌های مهم: فوراً: خیلی زود، تند، سریع / گوشه: کنج / اخلاق: جمع خلق، خوی و عادت / خوش اخلاق: خوش خلق، خوش رفتار، مهربان.

نکته ادبی: برادر، خواهر، پدر بزرگ، دایی و عمو: مراعات نظیر.

دانش زبانی: «دایی مهربان»، «عموی خوش اخلاق»، «برادر بزرگ»، «خواهر کوچک»، «گوشه خالی»: همگی ترکیب وصفی هستند.

۱۱- فکر کردم حالا دیگر توی قلبم حسابی شلوغ شده... این همه آدم، توی قلبی به این کوچکی، مگر می‌شود؟

واژه‌های مهم: حسابی: کامل، فراوان / شلوغ: پر سر و صدا، پر جمعیت، پر ازدحام، متضاد «خلوت».

۱۲- اما وقتی نگاه کردم، خدا جان، خدا جان! می‌دانید چی دیدم؟ دیدم که همه این آدم‌ها، درست توی نصف قلبم جا گرفته‌اند؛ درست نصف.

واژه‌های مهم: وقتی: هنگامی که / چی: چه چیزی / درست: دقیق، دقیقاً / نصف: نیمه، یک‌دوم.

نکته ادبی: تکرار: دیدم، درست، نصف، خدا جان.

دانش زبانی: خدا جان: منادا.

۱۳- با این که خیلی راحت هم ولو شده بودند و می‌گفتند و می‌خندیدند و هیچ گله‌ای هم از تنگی جا نداشتند...



واژه‌های مهم: با اینکه: با وجود اینکه / راحت: آرام، آسوده / ولو: پخش و پراکنده / گله: شکایت، گلایه / تنگی جا: تنگ بودن مکان، کم بودن جا.

دانش زبانی: چهار جمله است. / فعل‌ها: شده بودند، می گفتند، می خندیدند، نداشتند. / نهاد هر چهار جمله، ضمیر «آنان» یا «ایشان» است که حذف شده است.

۱۴- خوب... بعدش نوبت کی‌ها بود؟

بله درست است. باقی قلبم، یعنی آن نصفه خالی را، با خوشحالی و رضایت، دادم به همه آدم‌های خوبی که توی محله ما زندگی می کنند؛ همه قوم و خویش‌های خوبی که دارم و همه دوستانم، و همه معلم‌هایی که بچه‌ها را دوست دارند...

واژه‌های مهم: باقی: بقیه، باقی مانده / رضایت: راضی بودن، خشنودی / محله: کوی، برزن، چند کوچه در کنار هم / قوم: فامیل، خویشاوند، جمع مکسر آن: اقوام / خویش و قوم: مترادفند.

نکته ادبی: تکرار: همه، خوب، که.

۱۵- و خودتان می دانید چی شد...

(خدا یا چیز به این کوچکی چطور می تواند این قدر بزرگ باشد؟)

راستش بین خودمان باشد، پدرم یک عمو دارد، این عموی پدرم خیلی خیلی خیلی پول دار است.

نکته ادبی: تکرار: خیلی، عمو، پدرم.



۱۶- من وقتی دیدم همه آدم‌های خوب را دارم توی قلبم جا می دهم، سعی کردم این عموی پدرم را هم ببرم توی قلبم و یک گوشه بهش جا بدهم... اما... جانگرفت... هرچی کردم جا نگرفت... دلم هم سوخت... اما چه کار کنم؟ جا نگرفت دیگر. تقصیر من که نیست، حتماً تقصیر خودش است. یعنی، راستش هر وقت که خودش هم، با زحمت و فشار، جا می گرفت، صندوق بزرگ پول‌هایش بیرون می ماند و او، دوان دوان از قلبم می آمد بیرون تا صندوق را بردارد...

واژه‌های مهم: بهش: به او / تقصیر: کوتاهی،

سهل‌انگاری / زحمت: رنج و سختی / فشار: نیرو وارد کردن، زور دادن / دوان دوان: به سرعت، در حال دویدن.

نکته‌های ادبی: دلم سوخت: کنایه از اینکه «ناراحت شدم» / تکرار: توی، قلبم، جا، نگرفت، تقصیر، خودش، دوان، صندوق / بین خودمان باشد: کنایه از «پنهان کردن مطلبی یا اتفاقی، به کسی نگفتن و فاش نکردن» / توی، بیرون: تضاد / است، نیست: تضاد.



۱۷- بله تازه یواش یواش داشتیم می فهمیدم که یک قلب کوچک کوچک چقدر می تواند بزرگ باشد. بنابراین یک شب که به یاد آن روزها و شب‌های خیلی سخت آن جنگ افتادم، یک دفعه فریاد زدم: «باقی قلبم را می‌بخشم به همه آن‌هایی که جنگیدند و دشمن را از خاک ما از سرزمین ما و از خانه ما انداختند بیرون...».

واژه‌های مهم: یواش یواش: آرام آرام / چقدر: چه اندازه / یک دفعه: یک‌باره، ناگهان / خاک و سرزمین: مترادف.
نکته‌های ادبی: تضاد: کوچک، بزرگ؛ روز، شب / تکرار: یواش، کوچک، ما / جنگ، دشمن، خاک، سرزمین: مراعات نظیر.
دانش زبانی: تمام عبارت درون گیومه، مفعول است برای فعل «فریاد زدم». / «خاک ما»، «سرزمین ما»، «خانه ما»: ترکیب اضافی هستند. / «شب سخت»، «قلب کوچک»: هر دو ترکیب وصفی هستند.

۱۸- خوب... حالا دیگر قلبم مثل یک شهر بزرگ شده بود. مدرسه داشت. بیمارستان داشت. سربازخانه داشت. کوچه و محله و خیابان و مسجد داشت و باز هم یک عالم جای خالی داشت. این طور شد که به خودم گفتم: «دیگر انتخاب کردن بس است».

واژه‌های مهم: عالم: جهان، دنیا / یک عالم: مقدار زیاد، به اندازه وسعت یک دنیا / انتخاب: برگزیدن، گلچین کردن.
نکته‌های ادبی: قلبم مثل یک شهر بزرگ شده بود: تشبیه / داشت، دیگر، یک: تکرار / کوچه، محله، خیابان: مراعات نظیر / شهر، مدرسه، بیمارستان، سربازخانه، مسجد: مراعات نظیر.

دانش زبانی: در جمله نخست و شش جمله پس از آن - که فعل «داشت» در آن‌ها آمده - نهاد واژه «قلبم» است که فقط در جمله اول آمده و در دیگر جمله‌ها حذف شده است. / مدرسه: مفعول (چه چیز را داشت؟ مدرسه) / جمله درون گیومه هم مفعول است برای فعل «گفتم».

۱۹- قلب من مال همه و همه آدم‌های خوب سراسر دنیاست؛ از این سر دنیا تا آن سر دنیا... خودتان که می‌بینید. حالا، فقط یک جای خیلی خیلی کوچک در یک گوشه قلبم باقی مانده. می‌دانید آنجا را برای چه کسانی باقی گذاشتم؟ بله، درست است، برای همه آدم‌های بد، به شرطی که خودشان را درست کنند و دست از بد بودن و بدی کردن بردارند؛ بچه‌ها را اذیت نکنند، دریاها را کثیف نکنند، جانورها را نکشند و به کسی زور نگویند...

واژه‌های مهم: کثیف: آلوده / از این سر دنیا تا آن سر دنیا: همه جا / جانور: حیوان، موجود زنده.
نکته‌های ادبی: دست از چیزی برداشتن: کنایه از ترک کردن چیزی، انجام ندادن / زور گفتن: کنایه از ستم کردن / «این سر دنیا»، «آن سر دنیا»: تضاد / همه، خیلی، سر: تکرار.

دانش زبانی: قلب من: نهاد / آنجا، خودشان، بچه‌ها، دریاها، جانورها: همگی مفعول هستند. / «جای کوچک»، «آدم‌های بد»: ترکیب وصفی / گوشه قلب: ترکیب اضافی.

۲۰- آدم‌های بد هم اگر خوب بشوند، خوب حق دارند یک خانه کوچک توی قلبم نداشته باشند... نه؟

تازه اگر آدم‌های بد هم خوب بشوند و بیایند توی قلب من، من فکر می‌کنم باز هم کمی جا باقی بماند... شاید برای جنگل‌ها، پرنده‌ها، کوه‌ها، ماهی‌ها، آهوها، فیل‌ها... و خیلی چیزهای دیگر...

نکته‌های ادبی: خوب، بد: تضاد / من، خوب، بد: تکرار.



۲۱- عجیب است، واقعاً معلوم نیست این قلب است یا دریا! قلب به این کوچکی آخر چطور هیچ وقت پُر نمی‌شود؟ ها؟ خوب این به من مربوط نیست.
 شاید وقتی بزرگ بشوم بفهمم که چرا این طور است اما حالا، تا وقتی توی قلبم جا هست، باید آنجا را ببخشم به آدم‌های خوب و مهربان...
 قلب برای همین است دیگر؛ مگر نه؟

نادر ابراهیمی

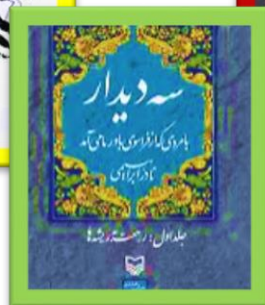
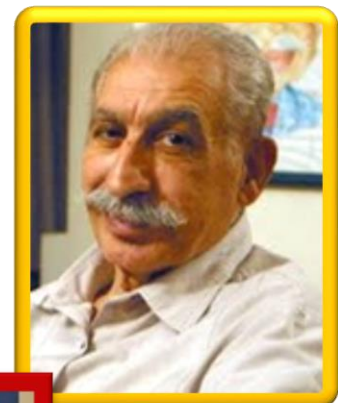
واژه‌های مهم: عجیب: شگفت‌انگیز، شگفت‌آور، مایه تعجب و حیرت / واقعاً: در واقع، در حقیقت، به راستی / مربوط: مرتبط، وابسته، دارای ربط و پیوند / مگر نه: آیا این طور نیست؟، البته این طور است.
نکته ادبی: «این قلب است یا دریا»: تشبیه.

دانش زبانی: «عجیب است»، «واقعاً معلوم نیست»، «این قلب است»، «یا دریا [است]؟»، «قلب به این کوچکی آخر چطور هیچ وقت پُر نمی‌شود؟»، «ها؟»: شش جمله هستند. «ها» شبه جمله است و یک جمله به شمار می‌آید.

نادر ابراهیمی: نادر ابراهیمی نویسنده و سینماگری است که با داستان‌های کودک و نوجوان فعالیت‌های فرهنگی‌اش

را شروع کرد. کلاغ‌ها، دور از خانه، قصه‌های ریحانه خانم، قصه سار و سیب،
 نوسازی حکایت‌های خوب قدیم برای کودکان و... بعضی از کتاب‌های کودک و
 نوجوان اوست.

نخستین کتابش را با اسم «خانه‌ای برای شب» در سال ۱۳۴۱ نوشت. پس از
 انقلاب، زندگی امام خمینی (ره) را با نام «سه دیدار
 با مردی که از فراسوی باور ما آمد» نوشت. وی در
 خردادماه سال ۱۳۸۷ درگذشت.





واژه‌های هم خانواده: حق: حقوق، حقیقت، حقایق / نصف: انصاف، منصف / زحمت: مزاحم، ازدحام / باقی: مابقی، بقیه / رضایت: رضا، راضی / تصمیم: مصمم، صمیمی.



دانش زبانی: فعل، اصلی‌ترین بخش یک جمله است. برخی فعل‌ها تنها با اضافه شدن نهاد معنای کاملی را می‌رسانند؛ مانند فعل‌های «رفت» و «آمد»؛ اما برخی فعل‌ها علاوه بر نهاد به جزء دیگری برای کامل شدن معنی جمله نیاز دارند؛ این بخش که در پاسخ «چه چیز را» و «چه کس را» می‌آید مفعول نام دارد. «را» نشانه مفعول است و معمولاً همراه با مفعول می‌آید مانند **علی** (نهاد) **سیب** (مفعول) **را خورد** (فعل).

نکته: گاه نشانه «را» حذف می‌شود؛ مثال: کودک غذا خورد. (چه چیز را خورد؟ = غذا را) بنابراین «غذا» مفعول است.

نکته ادبی

تکرار: شاعران و نویسندگان برای زیباسازی و تأثیرگذاری شعر یا نوشته خود، آگاهانه کلمات یا عباراتی را تکرار می‌کنند، این تکرار زمانی زیبا است که برای تأکید بر مطلب یا موضوعی باشد و بر تأثیر کلام بیفزاید؛ مانند «من خیلی خیلی به ادبیات فارسی علاقه دارم.» شاعران گاه حتی به تکرار یک مصراع یا یک بیت در شعر می‌پردازند.



نکته املائی

واژه‌های «هم‌آوا» از واژه‌های مهم املائی هستند. شناخت شکل درست آن‌ها، به معنا و کاربردشان در جمله وابسته است. واژه‌های «هم‌آوا» به کلماتی می‌گویند که به یک شکل تلفظ می‌شوند؛ اما از نظر نوشتار (املا) و معنا با هم تفاوت دارند؛ مانند حیات، حیاط / سفر، صفر.